

درآمدی بر فلسفه «تاریخ فلسفه»

مسعود امید*

چکیده

موضوعیت تاریخ فلسفه و پرسش از آن در عین حال که زمینه‌هایش در گذشته وجود داشت، اما یکی از مسائل نوپدید است که در دو قرن اخیر، ذهن و زبان فیلسوفان را بشدت بخود مشغول داشته است. اینکه معنا و ماهیت تاریخ فلسفه چیست؟ مقام ثبوت و اثبات آن کدام است؟ امری پایان یافته است یا در شرف شکلگیری و بسط است؟ نسبت ما با آن چیست و در قبال این نسبت چه باید باشد؟ تاریخ است یا فلسفه یا از سنخ فلسفی است؟ تفاوت آن با تاریخ علم و دین و هنر و... چیست؟ و... همه سؤالات برجسته در زمینه تاریخ فلسفه هستند.

نوشتار حاضر بر آن است تا بدلیل توجه به مسائل مربوط به تاریخ فلسفه (در ایران و جهان) و وسعت یافتن آنها، ضمن موضوعیت دادن بدان در قالب عنوان «فلسفه تاریخ فلسفه»، به مباحثی چند در باب آن بپردازد. در گذشته در عالم فلسفه، از فلسفه نظری تاریخ و فلسفه علم تاریخ سخن بمیان آمده، اما بنظر میرسد که امروز وقت آن است تا در باب «فلسفه تاریخ فلسفه» نیز سخن بگوییم، اساسیترین مباحثی که در این نوشتار در باب فلسفه تاریخ فلسفه

۶۳

* دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز؛ Masoud_omid1345@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۶/۴/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۶

سال هشتم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۶
صفحات ۶۳-۸۰



مطرح میشود است عبارتند از: جایگاه آن در شاخه‌های فلسفی و امکان و ضرورت و مطلوبیت آن، در نهایت بنظر میرسد که میتوان فلسفه «تاریخ فلسفه» را بعنوان زمینه مطالعاتی یا شاخه جدیدی از فلسفه‌های مضاف در نظر گرفت و حتی واحدی درسی دانشگاهی با این عنوان تدارک دید.

کلیدواژه‌ها: تاریخ فلسفه، نگاه فلسفی به تاریخ فلسفه، فلسفه تاریخ فلسفه، امکان، ضرورت، مطلوبیت، مسائل

* * *

مقدمه

اگر تاریخ فلسفه را همچون رودخانه‌یی بینگاریم باید بگوییم که آن نه رودخانه‌یی فصلی و نه رودخانه‌یی است که آرام و قراری داشته باشد و حتی شاید بتوان گفت که رودخانه‌یی هم نیست که بتوان دو بار به یکسان در آن به شناگری/ جستجوگری فلسفی پرداخت؛ چرا که تا بخواهیم نخستین سیر خود را در تاریخ فلسفه به اتمام برسانیم، جریانی از آب جدید و اندیشه نو از کوهساران اندیشه فیلسوفان بر بستر این رودخانه خروشان جاری میگردد. بر همین اساس است که به فیلسوفان توصیه میشود تا در چنین رودخانه نو به نو و خروشان، به شناگری جستجوگری پیوسته، در طول و عرض و عمق آن، دست یازند. اما اندیشه عمیق فلسفی لازم می‌آورد تا در مواقعی، یک فیلسوف، لحظاتی از شناگری دست بشوید و به ساحل نشینی نیز تن دهد. این ساحل نشینی بمعنای دست شستن از اندیشه فلسفی و منزل گزیدن در ساحلی ساکن و رخوت‌آور نیست، بلکه سرآغاز نوعی دیگر از اندیشه فلسفی است؛ یعنی تفکر در باب کل رودخانه فلسفه. در این مقام، فیلسوف، کل جریان را مورد پرسش قرار میدهد و از شکل کلی و طول و عرض و سرعت و پیچها و ورودیها و خروجیها و مبدأ و مقصد و... این رودخانه سؤال میکند. در این مقام، فیلسوف نه در نقش یک بازیگر در درون تاریخ فلسفه، بلکه بعنوان یک تماشاگر در بیرون آن ظاهر میشود. بنظر میرسد که بر فیلسوفان لازم است که به این دو نقش بازیگری و تماشاگری، در درون و برون هم فلسفه و هم



تاریخ فلسفه، بطور متوالی، تن دهند.

بنابراین، تحلیل فوق و دیدگاه ناشی از آن، لازم می‌آورد تا به «تاریخ فلسفه» موضوعیت دهیم و با دیدی تماشاگرانه و متأملانه در آن نظر کنیم. نگاهی به شیوه شکلگیری شاخه‌های فلسفه و بتبع آن، تدوین واحدهای درسی دانشگاهی، نشان از آن دارد که منشأ و زمینه حصول آنها چیزی جز جریان رو به گسترش مسائل فلسفی و نیاز به تحلیل و تأمل فلسفی در باب این مسائل، نبوده است. یکی از جریانهای رو به گسترش در عالم اندیشه فلسفی که در مباحث فلسفی متأخر رخ نموده مربوط به پرسش از خود تاریخ فلسفه است. این نوشتار بر آن است تا با اشاره به تاریخچه این پرسش و جعل اصطلاح «فلسفه «تاریخ فلسفه»» برای آن، نخست به بیان معنا و مفاد آن و آنگاه امکان نظری و نیز ادله ضرورت و مطلوبیت آن بپردازد. در ادامه به طرح این پیشنهاد می‌پردازد که حتی میتوان فلسفه تاریخ فلسفه را بعنوان یک شاخه فلسفی و مهمتر از آن، یک واحد درسی دانشگاهی در رشته فلسفه، در نظر گرفت.

تاریخچه

الف) در غرب

یکی از پرسشهایی که در دو قرن اخیر در حوزه فلسفه مطرح شده و فیلسوفان را به تأمل و تحقیق درباره آن سوق داده است، پرسش از «تاریخ فلسفه» است. نخستین زمینه‌های توجه به تاریخ فلسفه را باید در اندیشه‌های کانت جست؛ هنگامی که وی اولاً، تاریخ متافیزیک یا متافیزیک را بعنوان یک جریان تاریخی و ثانیاً، این اندیشه را که تاریخ فلسفه همان فلسفه است، زیر سؤال برد. وی در باب ۶۵ پرسش از شأن تاریخ فلسفه و زیر سؤال بردن جریان تاریخی متافیزیک مینویسد:

هستند دانشمندانی که تاریخ فلسفه (قدیم و جدید) همان فلسفه آنان است. این تمهیدات برای آنان نوشته نشده است... قصد من آن است که همه کسانی را که مابعدالطبیعه را درخور تحقیق و اعتنا میدانند به این حقیقت معتقد سازم که قطعاً واجب است کار خویش را بطور موقت متوقف سازند و هر آنچه تا کنون شده،



مسعود امید؛ درآمدی بر فلسفه «تاریخ فلسفه»

ناشده انگارند و مقدم بر هر امری پرسند آیا اصولاً ممکن است چیزی چون مابعدالطبیعه وجود داشته باشد؟^(۱)

زمینه اصلی چنین پرسشی به دیدگاه ویژه هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱م) در باب تاریخ و نسبت تاریخ با فلسفه و آنگاه درباره تاریخ فلسفه برمیگردد. در قرن نوزدهم، آنچه توسط هگل مطرح شد، در گام نخست، موضع فیلسوفان را نسبت به خود تاریخ تغییر داد. در تفکر هگلی مفهوم «تاریخ» مفهومی غیر از مفهوم ساده «گذشته صرف» (در عالم ثبوت) و مفهوم «پیشینه صرف» (در عالم اثبات و مربوط به سابقه تحقیقی در باب یک مسئله) است و فی نفسه عنصری هویت دار و تعیین کننده محسوب میشود. در این تفکر فلسفی، نسبت تاریخ (خواه در مقام ثبوت یا اثبات) با هویت شیء مورد پرسش فلسفی قرار میگیرد؛ بدین معنی که در تفکر فلسفی پیش از هگل، هویت یک شیء برحسب ایده افلاطونی^۱، صورت ارسطویی^۲، ماهیت و وجود و... (در فلسفه کلاسیک) و یا برحسب نسبت آن با فاعل شناسا و براساس فطریات سوژه، مقولات سوژه، ساختار فاعل شناسا و... (در فلسفه مدرن) تعریف میشد. قوام هویت یک شیء براساس موارد مذکور شکل میگرفت. در واقع پیش از هگل، تقویم هویت اشیاء برحسب امرعینی یا عینی-ذهنی یا ذهنی صورت میگرفت. اما هگل با وارد کردن مؤلفه‌ی منطقی یعنی «دیالکتیک»، در جنبه انتزاعی فلسفه خود (منطق) و «تاریخ» در جنبه انضمامی تفکر خود و بدون انکار اصل مدعای فیلسوفان پیشین، به نتایج جدیدی دست یافت. ماهیت راستین یک موجود چیزی است که در فرایند شدن و تکامل حاصل میشود و اساسیترین مرحله آن هم، مرتبه اخیرش است.^(۲) اما «تکامل»، پیشرفتی است که در آن آنچه نامتعیین است بسوی تعین ره میسپارد؛ بگونه‌ی که مراحل بعدی، مشابه (و نه عین) امور پیشین هستند. هر امر موجود، محصول جریان تکاملی پیشین است. بعلاوه، وی می‌افزاید: «ما آن چیزی هستیم که از طریق تاریخیم».^(۳) ۶۶ بنابراین در دیدگاه هگلی هویت یک شیء، در مقام ثبوت و اثبات، برحسب گذشته و تاریخ آن قوام مییابد.

با این مقدمه میتوان این نکته را متذکر شد که وقتی تاریخ، قوامبخش اشیاء است، پس ساحت اندیشه و بتبع آن اندیشه فلسفی نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین، فلسفه نیز

1. idea
2. eidos

از هویت تاریخی برخوردار خواهد بود و هویت خود را از تاریخ اخذ خواهد کرد. تاریخ، فلسفه را میسازد و هویت آن را شکل می‌دهد. هگل در اینباره مینویسد:

در تاریخ اندیشه، آنچه [در هر مقطع] به صورت تملک دائمی دارا هستیم، اساساً با جایگاهمان در تاریخ گره خورده است. تملک عقل خودآگاه که در جهان کنونی به ما متعلق است، نه بطور ناگهانی بوجود آمده است و نه فقط از خاک حال حاضر رویده است. این تملک میبایست بمثابه چیزی از قبل موجود، بمثابه میراث و نتیجه عمل تلقی شود، آنهم عمل کلیه نسلهای گذشته انسانی.^(۴)

باید توجه داشت که با این وصف تاریخ برای فلسفه، صرفاً حالت «طریقیّت» نخواهد داشت، بلکه «موضوعیت» نیز خواهد داشت. فلسفه «صرفاً از طریق» تاریخ بار نمی‌آید بلکه تاریخ «خود فلسفه» را ببار می‌آورد. از همینروست که پاره‌یی از مورخان معاصر فلسفه، از هگل بعنوان کسی که توانست به «کشف تاریخ» نایل آید، نام می‌برند و وی را کاشف تاریخ در عرصه فلسفه میدانند.^(۵)

هگل تنها به این راضی نمیشود که تاریخ فلسفه را موضوعی برای تحقیق فلسفی بداند و از این طریق آن را شاخه‌یی مستقل در عرض فلسفه بشمار آورد، بلکه فراتر از آن، وی بنحو بنیادی براین باور است که فلسفه همان تاریخ فلسفه است و بالعکس؛ «خود تاریخ فلسفه همانا یک علم بشمار میرود و بدین ترتیب اساساً به علم فلسفه تبدیل میشود».^(۶)

نزد نوکانتیهای همچون ارنست کاسیرر نیز تاریخ فلسفه موضوعیت دارد. اساساً در آثار وی فلسفه و تاریخ درهم تنیده شده‌اند.^(۷) وی فصلی از یکی از آثار مهم خود را به تاریخ که خود متضمن بحث در تاریخ فلسفه نیز هست، اختصاص داده است.^(۸) کروچه برحسب نگاهی خاص به تاریخ، معتقد به وحدت کامل فلسفه و تاریخ است.^(۹) نزد فلسفه‌هایدگر با ایده‌هایی چون بازگشت به نقطه آغاز فلسفه و پیش‌سقراطیان، ضرورت از سرگیری پرسش از هستی، فهم معنای هستی بر حسب زمان و... بنوعی پای تاریخ فلسفه هم بنحو فی‌نفسه و هم در متن فلسفه وی بمیان کشیده میشود.^(۱۰)

همانگونه که میدانیم در دوره معاصر نیز دامنه جریان پرسش از تاریخ فلسفه چنان گسترده شده است که برخی از محققان، کتابی مستقل (مانند کاپلستون) یا

فصلی مستقل (مانند یاسپرس) را به پرسش از چیستی و مسائل مربوط به تاریخ فلسفه اختصاص داده‌اند.^(۱۱)

روشن است که چنین نظریاتی در باب تاریخ فلسفه می‌توانند بدان موضوعیت بخشند و آن را برای فیلسوفان و دانش فلسفه، بعنوان یک مسئله فلسفی درآورند.

ب) در شرق (ایران)

موضوعیت یافتن تاریخ فلسفه در گذشته ما به اندیشه‌های شیخ‌اشراق باز می‌گردد. در عین حال که در گذشته مفهوم تاریخ فلسفه ظهور و بروز چندانی نداشت و از مقوله تاریخ الحکما بود، اما سهروردی معتقد بود که در این تاریخ، فلسفه به سبک ارسطویی و مشائی یعنی به شیوه استدلالی و بحثی صرف، به پایان خود رسیده است و جریان آتی فلسفه باید در تدارک شیوه جدیدی از تفکر باشد. اما دور جدید از تفکر در باب تاریخ فلسفه، برای فیلسوفان معاصر ایرانی، مربوط به برخوردهای متأخر و نه آغازین - ایشان با فلسفه غرب است. برای نمونه در *بدایع الحکم* بعنوان نخستین گامها در مواجهه با فلسفه غرب، به موضوعیت تاریخ فلسفه برخورد نمی‌کنیم. به بیان دیگر، نگاهی به پرسشهای هفتگانه عمادالدوله (از نوادگان فتحعلی شاه قاجار) بعنوان کسی که اندک ارتباط فلسفی با اندیشه‌های فیلسوفان غربی داشت، از فیلسوف برجسته عصر خودش، آقا علی مدرس زنوزی، در حدود سال ۱۳۰۷ ه. ق، در خود نشانی از پرسش از تاریخ فلسفه ندارد. تمام پرسشهای وی مربوط به مبحث الهیات (وجود خدا، رابطه با ممکنات، علم، غایت عالم) است؛ شش پرسش از نظر فلسفه اسلامی و یک پرسش مقایسه‌ی در باب دیدگاههای فیلسوفان غرب.^(۱۲)

نخستین برخورد جدی و برجسته با امر تاریخ فلسفه را میتوان نزد محمدعلی فروغی (۱۳۲۱-۱۲۵۴ ه. ش) یافت. هدف فروغی از پرداختن به تاریخ فلسفه، آشنایی متفکران ایرانی با اندیشه‌های جدید فلسفی در غرب بود. اما با این وصف، تاریخ فلسفه برای فروغی صرفاً مقام طریقت داشت و از اینرو آن را «داستان» فلسفه مینامید. ولی باید افزود که فروغی تاریخ فلسفه خود را ذیل «داستان»، یعنی «داستان فلسفه»^۱ قرار داد، اما نباید این را بمعنای قدیم و معمولیش لحاظ کنیم؛ بلکه بهتر

1. the story of philosophy

است آن را بدلیل ویژگیهایی که دارد، ذیل معنای جدیدی دریافت یعنی «روایت»^۱ شاید بتوان تاریخ فلسفه فروغی را نوعی «روایت تاریخ فلسفه»^۲ دانست؛ آنهم «روایت ایرانی» از تاریخ فلسفه. این تعبیر را میتوان از لابلای تأکیدات وی بدست آورد. فروغی در این اثر، در نقش یک واسطه و راوی میان حقیقتی با عنوان تاریخ فلسفه غرب و فرهنگ ایرانی و با طرحی ویژه ظاهر شده و تلاش دارد نقش فعال و نه نقش صرفاً منفعلی را در این میان بازی کند؛ یعنی درصدد آن است تا با نگاه ویژه‌یی این جریان را به تصویر کشد.^(۱۳)

در اینباره به نقل قولی از بلوشر آلمانی می‌پردازیم که مینویسد: «وی [فروغی] تا عمق حکمت و فلسفه اروپا نفوذ کرده بود و این رسالت را برعهده خود میدید که همچون واسطه‌یی این دنیا را در اختیار هموطنانش بگذارد».^(۱۴) خود فروغی از نامیدن «ترجمه» به کار خویش ابا داشت و آن را «تصنیف» میخواند. عناصر فعالیت آگاهانه فروغی در تهیه تاریخ فلسفه‌اش عبارت بودند از: ۱) پرهیز از ترجمه‌گرایی محض و بیان اندیشه‌ها و آراء به بیان خود مؤلف؛ ۲) بکار بردن زبان سلیس و روان فارسی؛ ۳) سود بردن حداکثری از اصطلاحات فلسفی میراث فلسفی ایرانی؛ ۴) طرح ملاحظات مقایسه‌یی و انتقادی و تکمیلی.^(۱۵)

با این وصف، جریانی از نظریه‌پردازی جدی و روشن در مورد تاریخ فلسفه، نزد فروغی بچشم نمیخورد. به بیان دیگر، تاریخ فلسفه برای فروغی یک مسئله مستقل محسوب نمیشود. حتی وقتی که در این اثر خود به بحث مختصر از کتاب تاریخ فلسفه هگل می‌پردازد و تلقی و تقسیم‌بندی او را از تاریخ فلسفه مطرح میکند، به ارائه نکته یا مورد خاصی در آن باب نمی‌پردازد.^(۱۶)

سید جلال‌الدین آشتیانی، فلسفی‌اندیش صدرایی معاصر، نیز به تاریخ فلسفه اهمیت میدهد. وی نسبت خاصی با تاریخ فلسفه اسلامی دارد؛ بگونه‌یی که میتوان او را «تاریخ فلسفه و عرفان اسلامی مجسم» نامید. بتعبیری، ایشان در تاریخ فلسفه و عرفان اسلامی ذوب شده است. در این میان کسی که قدر و قیمت وی را دانست و سبب شد تا تاریخ فلسفه اسلامی از حالت محفوظات شخصی بصورت مکتوب درآید و از ساحت وجود ذهنی بدر آید و در خانه زبان سکنا گزیند، هانری کربن

1. narrative
2. the narrative of history of philosophy



مسعود امید؛ درآمدی بر فلسفه «تاریخ فلسفه»

بود. آشتیانی در سایه تشویق و زمینه‌سازی کربن اقدام به تدوین منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران در چهار مجلد نمود.^(۱۷) اما وی در این اثر بیشتر در نقش یک ناقل و تا حدی شارح در مورد تاریخ فلسفه اسلامی ظاهر شده است. البته نظریات ویژه فلسفی و عرفانی وی در لابلاهای گزارشها و شرحهایش محفوظ است.

در عین حال که تاریخ فلسفه برای غلامحسین ابراهیمی دینانی موضوعیت دارد و وی دیدگاه ویژه‌ی نسبت بدان دارد، اما اثر او در این حوزه فاقد تأملات لازم فلسفی در اینباب است. دینانی تاریخ فلسفه را در افق یک «ماجرا» میبیند و شاید آن را فعالیتی ماجراجویانه نیز می‌انگارد؛ برای مثال، وی اثر خود در باب تاریخ فلسفه اسلامی را *ماجرای فکری فلسفی در جهان اسلام* نامیده و در توضیح این عنوان مینویسد:

ماجرای فکر فلسفی عنوانی است که برای نوعی تفاعل و تعامل میان اندیشه‌های فلسفی و غیر فلسفی انتخاب شده و سیر فلسفه را در درون سیل مخالفتها و مقاومتها نیز نشان میدهد. باید توجه داشت که راه فلسفه اساساً یک راه هموار و بدون خطر نیست و فیلسوف در طریقی که بسوی مقصد خود میبماید پیوسته با موانع و مشکلات روبرو میگردد.^(۱۸)

بنظر میرسد که زمینه‌های اولیه موضوعیت یافتن تاریخ فلسفه برای بحث فلسفی را باید در اندیشه‌های هانری کربن جستجو کرد؛ برای نمونه نگاهی به شیوه برخورد وی با تاریخ فلسفه یا مباحثی که در باب تاریخ فلسفه اسلامی مطرح ساخته است، مؤید این مدعاست.^(۱۹)

اما تأملات نظری و کنش فلسفی در باب موضوعیت تاریخ و تاریخ فلسفه را میتوان بیشتر در آثار حسین نصر، احمد فردید، رضا داوری اردکانی، کریم مجتهدی، عبدالکریم سروش، یحیی یثربی و دیگران پی‌جویی کرد.

۷۰

اصطلاح فلسفه «تاریخ فلسفه» و معنای آن

پیش از بیان مراد این نوشتار از اصطلاح فوق، مفید خواهد بود اگر به این نکته اشاره شود که در بررسی محدود در منابع فلسفی به زبان انگلیسی از سوی راقم این سطور، عنوان یا شاخه‌ی مطابق با این اصطلاح ملاحظه نشد؛ یعنی در منابع انگلیسی عنوانی به



اینصورت به چشم نمیخورد: "philosophy of "history of philosophy"

اما در عین حال میتوان با عناوینی که دارای مشابهت معنایی و لفظی با اصطلاح فوق هستند، برخورد داشت مانند آنچه در آثار کاپلستون میابیم: «On the History of Philosophy» یا در مکتوباتی که با عنوان «فلسفه و تاریخ»^۱ در باب وجه تمایز معرفت فلسفی (کلی، مطلق و ثابت) و تاریخی (جزئی، نسبی و متغیر) و رابطه آنها، به رشته تحریر درآمده‌اند.^(۲۰) یا با عنوان «تاریخ و فلسفه تاریخ»^۲ برخورد میکنیم که به مقطع و زمینه تاریخی عدول از شیوه‌های مرسوم و رویکردهای سنتی پرداختن به تاریخ در قرن هیجدهم توسط برخی از متفکران و تمایز تاریخ از فلسفه تاریخ نظر دارد؛ مانند اینکه تاریخ به گذشته تعلق دارد ولی فلسفه تاریخ به آینده نیز نظر دارد.^(۲۱) یا با عنوان «مقدمه‌یی بر تاریخ فلسفه هگل»^۳ برمیخوریم که در آن به بررسی تاریخ فلسفه هگل پرداخته شده است.

در توضیح مراد نوشتار حاضر از اصطلاح فلسفه «تاریخ فلسفه» میتوان گفت که بمعنایی میتوان تمام شاخه‌های فلسفه را بصورت مضاف در نظر گرفت. بدینصورت که تمام آنها میتوانند در قالب کلی «فلسفه فلان» قرار گیرند، مانند فلسفه هستی، فلسفه شناخت، فلسفه فهم، فلسفه اخلاق، فلسفه هنر، فلسفه وجودی، فلسفه دین، فلسفه تاریخ، فلسفه فیزیک و... در اینصورت معنای کلی چنین اصطلاحی عبارت از «بررسی عقلانی و نظری درباره فلان موضوع خاص» خواهد بود. فلسفه مضاف را میتوان به نظری محض، مانند فلسفه هستی (متافیزیک) و نظری - کاربردی، مانند فلسفه اخلاق یا فلسفه هنر تقسیم کرد. در قالب فلسفه مضاف، میتوان فلسفه را در دو حالت اضافی در نظر گرفت: اضافه به غیر علم (واقعیت) مانند فلسفه هستی یا فلسفه دین و اضافه به علم یا رشته علمی مانند فلسفه علم ریاضی یا فلسفه زیست‌شناسی. روش در فلسفه مضاف، یا پیشینی محض است یا پیشینی - پسینی.^{۷۱} غایت در فلسفه مضاف، یا شناخت محض است و یا شناختی که زمینه‌ساز و مساعدت‌کننده برای عمل باشد.

با این مقدمه میتوان معنا و مراد از فلسفه «تاریخ فلسفه» را بصورت ذیل در نظر گرفت:

1. Philosophy and History
2. History and Philosophy of History
3. Introduction to the History of Philosophy by Hegel



مسعود امید؛ درآمدی بر فلسفه «تاریخ فلسفه»

۱. فلسفه «تاریخ فلسفه»، در ردیف فلسفه‌های مضاف و از جمله آنها می‌باشد.

۲. موضوع کلی این شاخه فلسفی عبارت از «تاریخ فلسفه» است.

موضوع کلی فوق از دو جهت ثبوت و اثبات قابل لحاظ است و از اینرو میتوان از دو بخش سخن گفت: الف) فلسفه تاریخ فلسفه (یا فلسفه نظری تاریخ فلسفه) که به تأمل در خود تاریخ فلسفه در عالم ثبوت نظر دارد. ب) فلسفه تاریخ‌نگاری فلسفه (فلسفه علم تاریخ فلسفه) که به بررسی تاریخ فلسفه در عالم اثبات (به صورت مکتوب یا ...) می‌پردازد.

۳. این شاخه، لزوماً نظری محض نیست و میتواند نظری - کاربردی باشد.

۴. روش در آن میتواند پیشینی محض یا پیشینی - پسینی باشد.

۵. هدف از پرداختن به این شاخه میتواند نظری صرف یا نظری - کاربردی باشد.

۶. گفتنی است که میتوان این شاخه را از زیرمجموعه‌های «فلسفه فلسفه» یا متافلسفه دانست. بعلاوه میتوان در آن از دیدگاهها و نظریه‌های حوزه «فلسفه تاریخ» در تبیین یا تفسیر مسائل مربوط به تاریخ فلسفه سود برد (مانند آنچه در نزد هگل میبینیم). همانگونه که ملاحظه میشود معنای شاخه فلسفی پیشنهادی مورد نظر در اینجا، در باب تاریخ فلسفه، در عین امکان مشابهت با اصطلاحات مشابه غربی در پاره‌یی مسائل، از گستردگی و عمق متفاوتی برخوردار است؛ بگونه‌یی که مباحث مکتوبات دیگر میتوانند با رعایت ارتباط معقول، در ذیل همین عنوان گرد هم آیند.

این نکته را نیز باید افزود که فلسفه «تاریخ فلسفه» متکفل بحثهای کلی و بنیادی در باب تاریخ فلسفه است و باید آن را از نظریه‌پردازی در باب مسائل جزئی تاریخ فلسفه مانند ریشه‌یابی موضوعات فلسفی (چون جوهر و وجود و...) و تأثیر و تأثر فلاسفه در مورد آنها، در بستر تاریخ، جدا انگاشت. این قسم تحقیقات را باید «نظریه‌پردازی در باب مسائل و مباحث فلسفی تاریخ فلسفه» انگاشت و نه فلسفه «تاریخ فلسفه».

اما مدعای مورد نظر این است که میتوان و لازم و مطلوب است که چنین شاخه و حوزه‌یی به دیده اهمیت و موضوعیت نگریسته شود؛ یعنی اولاً، آن را حوزه مستقل پژوهشی بینگاریم و ثانیاً، آن را بعنوان واحد درسی مستقل، در مقاطع دانشگاهی (و پاره‌یی از مقاطع حوزوی) لحاظ کنیم.

۷۲

امکان

براساس چه مبنا و اصولی میتوان از امکان فلسفه «تاریخ فلسفه» سخن گفت؟ در



پاسخ به این پرسش میتوان به موارد زیر اشاره داشت:

۱. «تاریخ فلسفه» این قابلیت را دارد تا در کنار دیگر شاخه‌های موجود فلسفه و نیز حوزه‌های در حال گسترش آن، بعنوان موضوعی برای پژوهش فلسفی لحاظ گردد. امکان نظری چنین تحقیقی، هیچ استبعاد فلسفی ندارد. فلسفه «تاریخ فلسفه» هم امکان منطقی (عدم تنافی با اصل امتناع تناقض) دارد و هم امکان وقوعی (عدم تنافی با اصول مسلم فلسفی).

۲. بنا به قاعده معروف سینیوی که «بهترین دلیل بر امکان شیء، وقوع آن است»، میتوان گفت که ما در حال حاضر بنحو گسترده‌یی عملاً با مباحث فلسفه «تاریخ فلسفه» مواجه هستیم؛ چنانکه مکتوبات متعدد فیلسوفان مؤید این سخن است. با این وصف، باید پذیرفت که این سنخ مطالعات (هر چند تحت عناوین دیگر و بطور پراکنده) عملاً وقوع یافته و محقق شده‌اند و این خود مؤید امکان آن خواهد بود.

ضرورت

مواردی که میتوانند مؤید ضرورت نظری فلسفه «تاریخ فلسفه» باشند، عبارتند از:

۱. شرط فلسفه‌ورزی در باب امری آن است که فیلسوفان، نخست آن را موضوع پژوهش خود قرار دهند و سپس براساس لحاظ نوعی فاصله (هستی‌شناختی، معرفتی یا روش‌شناختی) به طرح پرسش و آنگاه تأمل در باب آن بپردازند. اگر چنین کاری را در خصوص تاریخ فلسفه انجام دهیم، حاصل عیناً ظهور مجموعه دیدگاهها و تحقیقات فلسفی در باب آن خواهد بود. به بیان دیگر، اقدام به طرح چنین مسئله‌یی و پی‌جویی فلسفی آن، مساوی تحقق عینی و ضرورت عینی آن خواهد بود. این ویژگی یعنی رابطه ضروری اقدام عملی و ظهور ضروری این حوزه مطالعاتی، بدلیل مسئله‌خیز بودن و اهمیت خود موضوع یعنی تاریخ فلسفه است.
۲. بدون موضوعیت مستقل دادن به تاریخ فلسفه و تشکیل شاخه فلسفه «تاریخ فلسفه»، امکان درک معنا و ماهیت، گستره، عمق، تأثیر، قابلیت و... خود تاریخ فلسفه وجود نخواهد داشت.
۳. تاریخ فلسفه، یکی از مباحث درجه اول فلسفی است. هر مسئله درجه اول

فلسفی باید مورد بررسی دقیق و گسترده فلسفی قرار گیرد. پس در باب تاریخ فلسفه هم باید چنین تحقیقی صورت گیرد.

۴. چگونه میتوان این نکته را پذیرفت که تاریخ فلسفه، در حکم «مادر» فلسفه و فلسفه‌ورزی فیلسوفان باشد، اما بعنوان موضوع و مسئله‌ی برای فلسفه‌ورزی آنان مطرح نباشد؟

۵. پاره‌یی از فیلسوفان بر این باورند که درک ماهیت خود فلسفه نیز در گرو درک درست و تئوریزه شده از تاریخ فلسفه است.

۶. گستره مباحث و مسائل موجود و بالفعل مربوط به تاریخ فلسفه چنان است که تشکیل شاخه مستقل فلسفه «تاریخ فلسفه» را ایجاب میکند.

۷. دامنه رو به تزاید مباحث و مسائل مربوط به تاریخ فلسفه و قابلیت آن برای مسئله‌خیزی و زمینه بالقوه آن برای طرح پرسشهای متعدد، لازم می‌آورد تا حوزه مطالعاتی مستقلی محسوب شود.

۸. در علم‌شناسی، این توصیه روشی مطرح میگردد که محققان یک حوزه (مانند حوزه منطق، ریاضیات و...) لازم است تا در کنار بررسی مسائل درون حوزه مطالعاتی مربوطه، از بیرون نیز بدان بنگرند تا از چارچوب کلی آن نیز غافل نمانند. این توصیه روش‌شناختی، در مورد تاریخ فلسفه نیز صادق و لازم است. این امر بهتر است بطور پیوسته و مستمر انجام گیرد. به بیان دیگر، لازمه تحقیق عمیق این است که محقق تاریخ فلسفه در تردد پیوسته میان درون و بیرون حوزه مطالعاتی خود باشد.

مطلوبیت

مواردی که مطلوبیت عملی فلسفه «تاریخ فلسفه» را تأیید میکنند، میتوان چنین برشمرد:

۱. شیوه کلی تعلیم و تربیت فلسفی ما بصورت غور و تحقیق در مباحث و مسائل جزئی تاریخ فلسفه است. در این حالت، طالب فلسفه در چنان وضعیتی قرار میگیرد و چنان بار می‌آید که خود را غرقه در مباحث گسترده درون تاریخ فلسفه مییابد. بر این اساس، عملاً فرصت و امکان فاصله‌گیری و درک کلی از خود تاریخ فلسفه را از دست میدهد. شاخه و واحد درسی مستقل فلسفه «تاریخ فلسفه»، امکان نگاه بیرونی به تاریخ فلسفه را به دانشجوی فلسفه فراهم می‌آورد.

۷۴



۲. برای فیلسوف و عالم فلسفه، نتایج فلسفی حاصل از دعاوی حوزه فلسفه «تاریخ فلسفه»، بسیار تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز است؛ برای نمونه، ورود مفهوم «پیشرفت» و دخالت دادن آن در تاریخ فلسفه، توسط کانت، تصور این فیلسوف را نسبت به ماهیت و آینده فلسفه (متافیزیک) تحت‌تأثیر قرار داده بود.^(۲۲)

۳. وسعت نظر، سعه صدر، پرهیز از جزم‌گرایی، کلی‌نگری، اشراف بیشتر، آینده‌نگری و ... می‌توانند از آثار و ثمرات پرداختن به فلسفه «تاریخ فلسفه» بشمار آیند.

۴. فلسفه «تاریخ فلسفه» می‌تواند حوزه‌های متعددی را تقویت و تحت‌تأثیر قرار دهد؛ مانند فلسفه تطبیقی (مقایسه‌ی)، گفتگوی فرهنگی و ...

مسائل

مهمترین نکته‌ی که در این مقام باید بدان پرداخت، طرح مسائل و مباحث فلسفه «تاریخ فلسفه» است. شاید طرح مسائل آن و تأمل در آنها، بخودی خود، مبنای امکان و ضرورت و زمینه مطلوبیت آن را نیز فراهم سازد. در اینجا به پاره‌ی از مسائل و مباحث موجود یا ممکن که می‌توانند ذیل فلسفه «تاریخ فلسفه» قرار گیرند، اشاره می‌شود:

۱. بنظر یاسپرس ما در مواجهه کلی با تاریخ فلسفه، با چهار سؤال اساسی سروکار خواهیم داشت: نخست، آیا در تاریخ فلسفه، وحدتی وجود دارد؟ این وحدت واقعیت است یا آرمان؟ دوم، مسئله آغاز فلسفه و اهمیت و جایگاه آن چیست؟ سوم، آیا می‌توان از تحول و پیشرفت در فلسفه سخن گفت؟ چهارم، آیا می‌توان در تاریخ فلسفه، فیلسوفان را درجه‌بندی کرد؟^(۲۳)

۲. از نظر کاپلستون باید به این مسائل پرداخت: ماهیت تاریخ فلسفه چیست؟ آیا تاریخ فلسفه چنان امکانی دارد که اگر تمام فلسفه‌های گذشته، چون و چرا بردار و حتی مردود باشند، باز مفید و آموزنده باشند؟ آیا می‌توان از فلسفه‌ی جاودانی سخن گفت؟ شرایط تاریخ فلسفه‌نویسی و تاریخ فلسفه‌خوانی چیست؟^(۲۴)

۳. برای برتراند راسل مسائلی از قبیل تأثیر وحدت‌انگاری یا کثرت‌انگاری مؤلف تاریخ فلسفه در تاریخ فلسفه‌نگاری، تلاش برای ایجاد وحدت ذهنی در جریان

تاریخ فلسفه و نیز مسئله شرایط ظهور فیلسوفان و نقش علیّ یا معلولی آنها نسبت به شرایط تاریخ، مورد توجه است.^(۲۵)

۴. امیل بریه در مورد تاریخ فلسفه توجه خود را معطوف به مسائلی از این قبیل میکند: امکان نظر کلی به آن، رابطه آن با تحرک و آزادی فکری، سیر منطقی یا غیرمنطقی آن، پیدایش تدریجی و تاریخی آن، تفاوت با دیگر انواع تاریخ مانند تاریخ علم، پیش فرضهای تاریخ فلسفه‌نگاری در مورد تعریف واژه فلسفه.^(۲۶)

۵. از مسائل مهم برای شارل ورنر مسئله منشأ فلسفه و معنا و ماهیت فلسفه شرقی و یونانی است.^(۲۷)

۶. در تاریخ فلسفه راتلج (با مقدمه پارکینسون و شانکر)، دغدغه وضوح بخشیدن به پیش فرضها، بیان دید و شیوه برخورد با تاریخ فلسفه و تتبع آن ضرورت ترسیم روش تاریخ‌نگاری فلسفه بچشم میخورد. مفاهیم دوران‌بندی، بازنگری، جمع توصیف و اقناع، ناکامی، رواداری، شرایط فرهنگی و زمانه از جمله شبکه مفهومی این دیدگاه در نگاه به نگاه به تاریخ فلسفه است.^(۲۸)

۷. رادا کریشنان بر مسائلی چون تمایز فلسفه شرقی و غربی، نسبت تاریخ فلسفه با فلسفه، تمایز تاریخ فلسفه و تاریخ غیرفلسفه، تقسیم‌بندی تاریخ فلسفه، جهت‌نهایی تاریخ فلسفه و جمع‌بندی آن بسوی فلسفه جهانی، تأکید میکند.^(۲۹)

۸. برای ارنست کاسیرر، یافتن وحدت مفهومی در هر دوره از تاریخ فلسفه و آنگاه کشف خط واحدی که این دوره‌ها را به هم پیوند می‌دهد، امری اساسی است. وی بدنبال کشف جریان خطی واحد در تاریخ فلسفه است. از نظر او هیچ گسستی واقعی با گذشته فلسفی رخ نمیدهد، بلکه یک دینامیک تازه اندیشه اعلام وجود میکند؛ یعنی تلاش میشود تا توازن بر تحرک تازه‌یی میان کهنه و نو برقرار گردد.^(۳۰)

۹. مسائل دیگری نیز قابلیت طرح در فلسفه تاریخ فلسفه را دارند از قبیل:

مسئله «فراموشی پرسشهای مهم فلسفی» در تاریخ فلسفه و امکان از سرگیری آنها؟^(۳۱)، امکان طرح «مهمترین پدیده» (یا رخدادها) در تاریخ فلسفه؟^(۳۲)، امکان پارادایم‌بندی تاریخ فلسفه؟^(۳۳)، مسئله سخن گفتن از «قلب» و هسته یک تاریخ فلسفه؟^(۳۴)، تاریخ فلسفه گذشته و حال یا «تاریخ فلسفه آینده»؟ معنای تاریخ فلسفه آینده چیست؟^(۳۵)، مفهوم تأسیس و مؤسس فلسفه در تاریخ فلسفه؟^(۳۶)، تمایز تاریخ

۷۶



فلسفه گفته‌ها و تاریخ فلسفه ناگفته‌ها؟^(۳۷)، تاریخ فلسفه، تدوین شده و تمام شده است یا در حال ساخته شدن و تدوین است؟^(۳۸)، تاریخ فلسفه یا تاریخ فلسفه‌ها؟، تفاوت جنبش / جریان، مکتب، نظام، نظریه و... در تاریخ فلسفه چیست؟، تفاوت معنای فیلسوف مؤسس، صاحب مکتب، مبتکر، مؤثر، شارح، نظام‌ساز و... با هم چیست؟، تمایز فیلسوفان بزرگ و متوسط و کوچک کدام است؟، معنای متن و حاشیه در تاریخ فلسفه؟، امکان طرح وجود و ماهیت تاریخ فلسفه؟، نسبت تاریخ فلسفه با اینجا و اکنون؟، انحاء تقسیم‌بندی تاریخ فلسفه و ملاک‌گزینش آنها؟، تمایز فلسفه شرق و غرب، ذاتی تاریخ فلسفه است یا عرضی آن؟، تحقیق در تاریخ فلسفه، موضوع یک رشته است یا امری میان رشته‌بی است؟، نسبت تاریخ با فلسفه و تاریخ فلسفه با فلسفه چیست؟، نسبت مفاهیم گذشته، پیشینه، زمانه، تاریخ و تاریخ‌مندی با فلسفه چیست؟، موضوع وحدت در تاریخ فلسفه، وحدت مسائل است یا وحدت پاسخها به مسائل؟، تاریخ فلسفه‌نگاری مطلوب: منفعل یا فعال، تماشاگرانه یا بازیگرانه؟، ذاتی و عرضی تاریخ فلسفه کدام است؟، میتوان از تنوع رویکردها در تاریخ فلسفه سخن گفت؟ از قبیل قاره‌یی (دیالکتیکی، پدیدارشناختی، روایی و...) و تحلیلی (لزوم ارزیابی منطقی و معرفتی و زبانی هر مقطع از تاریخ فلسفه)؟، تفاوت تاریخ فلسفه با تاریخ ادیان، اسطوره، علم، عرفان چیست؟، گذرها و گشتها در تاریخ فلسفه، معرفت‌یاب یا غیرمعرفتی؟، ارتباط تاریخ فلسفه با فلسفه تاریخ چیست؟، تاریخ فلسفه بمتابه چیست: ماده یا صورت، مسکن یا پل، کل یا کلی، منبع گردآوری و کشف یا روشی برای ارزیابی و داوری؟، بررسی اصل «هر اندیشه فلسفی جدید مسبوق به مواد و مصالحی در تاریخ فلسفه است»؟، معنای جدید، ابتکاری، نوآوری در تاریخ فلسفه چیست؟، رابطه تاریخ فلسفه با «فلسفه پژوهی» و «فلسفه من» چیست؟، رابطه تاریخ فلسفه با «انسان»، «انسان‌شناسی» و «زندگی متعارف» چیست؟، آیا معنای فلسفه در تاریخ فلسفه شامل «منطق» هم میشود یا تاریخ منطق جداست؟، امکان و مطلوبیت تاریخ فلسفه معکوس یا بازگشتی؟، آیا امکان فراروی از تقسیم تاریخ فلسفه به غربی-شرقی / اسلامی-غیراسلامی / مسیحی-غیرمسیحی وجود دارد؟، معنای بازخوانی تاریخ فلسفه چیست؟ و

۷۷



مسعود امید؛ درآمدی بر فلسفه «تاریخ فلسفه»

سال هشتم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۶
صفحات ۶۳-۸۰

نتیجه گیری

بنظر میرسد که بخشی از ناآزمودگی و ناپختگی ایرانیان در نسبت به فلسفه و تاریخ فلسفه غرب و حتی فلسفه و تاریخ فلسفه اسلامی و نیز رابطه این حوزه‌ها با هم، ناشی از فقدان نگرش کلی و نظری به خود تاریخ فلسفه است. غور در فلسفه‌های خاص شرقی (مانند مشاء و اشراق) یا غربی (مانند فلسفه کانت و...) و تمرکز انحصاری بر مباحث درونی تاریخ فلسفه (غرب یا شرق)، حصار برای فلسفه‌خوان و فلسفی‌اندیش ایرانی فراهم آورده که ذهن وی را از پویایی و درک پاره‌یی از افقهای برتر و عمیقتر در فلسفه و تاریخ فلسفه، باز میدارد. بر این اساس بر دوستان فلسفه این دیار لازم است تا اندکی از این دو حصار (فلسفه و تاریخ فلسفه) برون آیند و نگاهی از بیرون و تماشاگرانه بر این جریان بیفکنند.

نگاهی به شیوه و حال و هوای تدریس فلسفه در ایران، نشان از ضعف یا فقدان پشتوانه فلسفی مدرسان و محققان در باب تاریخ فلسفه دارد. همچنین حجم و سطح تألیفات در باب فلسفه و تاریخ فلسفه نیز مؤید همین وضعیت است. با این وصف بنظر میرسد که میتوان و لازم است تا در کنار فلسفه وجود، فلسفه شناخت، فلسفه هنر، فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه نفس، فلسفه تاریخ و... از فلسفه «تاریخ فلسفه» هم سخن گفت، آن را تأسیس کرد و گامهایی وزین در این وادی برداشت.

میتوان امید داشت که با پذیرش زمینه‌یی مطالعاتی با عنوان فلسفه «تاریخ فلسفه» و جدی گرفتن مسائل آن و درگیر شدن با محورهای اصلیش، زمینه طرح اندیشه‌های عمیقتر و جدیدتری برای اندیشه فلسفی ایران معاصر به بار آید. بهترین راه برای شکل گرفتن و بالیدن چنین شاخه‌یی، تبدیل آن به واحد درسی و آنگاه استمرار در پژوهش و آموزش در این حوزه است.

گفتنی است که امروزه از مهمترین پرسشهای ما در حوزه فلسفه تاریخ فلسفه،

معنای تاریخ فلسفه اسلامی و نسبت آن با فلسفه امروز ماست. تاریخ فلسفه ما چیست و چه نسبتی با فلسفه اسلامی و فلسفه غرب مطرح در دانشگاه و حوزه ما دارد یا میتواند داشته باشد؟ امید است که فلسفه «تاریخ فلسفه» بعنوان زمینه مطالعاتی یا شاخه جدیدی از فلسفه‌های مضاف در نظر گرفته شود و حتی بعنوان واحد درسی دانشگاهی ارائه گردد.

پی‌نوشتها:

۱. کانت، ایمانوئل، *تمهیدات*، ترجمه غلامعلی حداد عادل، ص ۸۳ و ۸۴.
 ۲. اینوود، مایکل، *فرهنگ فلسفی هگل*، ترجمه حسن مرتضوی، ص ۶۱.
 ۳. هگل، *تاریخ فلسفه*، ترجمه زیبا جبلی، ج ۱، ص ۲۱.
 ۴. همانجا.
 ۵. سولومون، رابرت؛ هیگیتز، کاتلین، *تاریخ فلسفه در جهان*، ترجمه منوچهر شادان، ص ۳۸۳.
 ۶. همان، ص ۲۹.
 ۷. کاسیرر، ارنست، *فلسفه صورتهای سمبولیک*، ترجمه یدالله موقن، ص ۸.
 ۸. همو، *فلسفه و فرهنگ*، ترجمه بزرگ نادرزاده، فصل دهم، ص ۲۵۳-۲۵۵.
 ۹. همان، ص ۲۵۲.
 ۱۰. هایدگر، مارتین، *هستی و زمان*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، ص ۵ و ۲۹ و ...
11. See: Copleston, F., *On the History of Philosophy*.
همچنین ر.ک: یاسپرس، کارل، *کوره راه خرد*، ترجمه مهید ایرانی طلب، فصل دوازده.
۱۲. مدرس زنوزی، آقا علی، *بدایع الحکم*، مقدمه و تنظیم احمد واعظی، ص هفت - یازده.
 ۱۳. والاس، مارتین، *نظریه‌های روایت*، ترجمه محمد شهباء، ص ۱-۱۴.
 ۱۴. مجتهدی، کریم، *آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب*، ص ۳۱۴.
 ۱۵. فروغی، محمدعلی، *سیرحکمت در اروپا*، مقدمه‌های سه جلد.
 ۱۶. همان، ج ۳، ص ۷۳.
 ۱۷. جمشیدی، حسن، *چهره‌های درخشان از نگاه سید جلال‌الدین آشتیانی*، ص ۵۰۱ - ۵۰۵؛ همچنین ر.ک: آشتیانی، سیدجلال‌الدین، *منتخباتی از آثار حکمای ایران*، ج ۴.
 ۱۸. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، ج ۱، ص ۴.
 ۱۹. کرین، هانری، *تاریخ فلسفه اسلامی (از آغاز تا ابن‌رشد)*، ترجمه اسدالله مبشری، دیباچه و فصل ۱ و ۲.
20. Dauenhaur, Bernard, *At the Nexus of Philosophy and History*, Introduction.
21. See: Mises, Ludwig von, *History and History of Philosophy*, chapter 8: Theory and History.
۲۲. تمهیدات، ص ۸۴.
 ۲۳. کوره راه خرد، ص ۱۸.
 ۲۴. کاپلستون، فردریک، *تاریخ فلسفه*، ترجمه جلال‌الدین مجتبیوی، ج ۱، فصل اول.
 ۲۵. راسل، برتراند، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریابندری، دیباچه.
 ۲۶. بریه، امیل، *تاریخ فلسفه*، ترجمه علیمرداد داودی، ج ۱، مقدمه.
 ۲۷. ورنر، شارل، *سیرحکمت در یونان*، بزرگ نادرزاده، پیشگفتار.
 ۲۸. راتلیج، *تاریخ فلسفه*، ترجمه حسن مرتضوی، ج ۱، ص ۹-۱۱.
 ۲۹. رادا کریشنان، سروپالی، *تاریخ فلسفه*، ترجمه خسرو جهان‌داری، ج ۱، پیشگفتار و مقدمه.
 ۳۰. کاسیرر، ارنست، *فرد و کیهان در فلسفه رنسانس*، ترجمه یدالله موقن، ص ۳۴-۳۷.
 ۳۱. هستی و زمان، ص ۵.
 ۳۲. شوپنهاور، آرتور، *جهان همچون اراده و تصور*، ترجمه رضا ولی‌یاری، ص ۱۱.
 ۳۳. خاتمی، محمود، *مدخل فلسفه غربی معاصر*، ص ۱۹.
 ۳۴. چیتیک، ویلیام، *قلب فلسفه اسلامی*، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، پیشگفتار و بخش اول.
 ۳۵. لیمن، الیور، *آینده فلسفه*، ترجمه زندی و عالی، پیشگفتار و فصل ۱-۴.



۳۶. داوری اردکانی، رضا، *فارابی مؤسس فلسفه اسلامی*، فصل چهارم.
 ۳۷. همو، *ما و تاریخ فلسفه اسلامی*، ص ۶۶.
 ۳۸. کینگزلی، پیتر، *زوایای تاریخ حکمت*، ترجمه قهرمان و معصومی، ص ۶۱.

منابع فارسی:

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین ابراهیمی، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، تهران، نشر طرح نو، ج ۱، ۱۳۷۶.
۲. اینودو، مایکل، *فرهنگ فلسفی هگل*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، نشر نیکا، ۱۳۸۸.
۳. بریه، امیل، *تاریخ فلسفه*، ج ۱، ترجمه علیمراد داودی، تهران، نشر دانشگاهی، ج ۱، ۱۳۷۴.
۴. جمعی از نویسندگان، *تاریخ فلسفه راتلج*، حسن مرتضوی، تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۰.
۵. جمشیدی، حسن، *چهره‌های درخشان از نگاه سیدجلال‌الدین آشتیانی*، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۴.
۶. چیتیک، ویلیام، *قلب فلسفه اسلامی*، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، تهران، نشر مروارید، ۱۳۹۱.
۷. خاتمی، محمود، *مدخل فلسفه غربی معاصر*، تهران، نشر علم، ۱۳۸۶.
۸. داوری اردکانی، رضا، *فارابی مؤسس فلسفه اسلامی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲.
۹. _____، *ما و تاریخ فلسفه اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۰. رادکریشنان، سرویالی، *تاریخ فلسفه شرق و غرب*، ترجمه خسرو جهان‌داری، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج ۱، ۱۳۶۷.
۱۱. راسل، برتراند، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریابندری، تهران، نشر پرواز، ۱۳۹۰.
۱۲. سولومون، رابرت، هیگیتز، کاتلین، *تاریخ فلسفه در جهان*، ترجمه منوچهر شادان، تهران، انتشارات بهجت، ۱۳۸۸.
۱۳. شوپنهاور، آرتور، *جهان همچون اراده و تصور*، ترجمه رضا ولی‌یاری، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۸.
۱۴. فروغی، محمدعلی، *سیر حکمت در اروپا*، تهران، انتشارات زوار، ج ۳، ۱۳۶۷.
۱۵. کاپلستون، فردریک، *تاریخ فلسفه*، ترجمه جلال‌الدین مجتبی، تهران، انتشارات سروش، ج ۱، ۱۳۸۰.
۱۶. کاسیرر، ارنست، *فرد و کیهان در فلسفه رنسانس*، ترجمه یدالله موقن، تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۱.
۱۷. _____، *فلسفه صورتهای سمبلیک*، ترجمه یدالله موقن، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۷۸.
۱۸. _____، *فلسفه و فرهنگ*، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۰.
۱۹. کانت، ایمانوئل، *تمهیدات*، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷.
۲۰. کرین، هانری، *تاریخ فلسفه اسلامی (از آغاز تا ابن‌رشد)*، ترجمه اسدالله مشری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۲۱. کینگزلی، پیتر، *زوایای تاریخ حکمت*، ترجمه قهرمان و معصومی، تهران، نشر سخن، ۱۳۸۳.
۲۲. لیمن، البور، *آینده فلسفه*، ترجمه زندی و عالی، تهران، نشر دادار، ۱۳۸۱.
۲۳. مجتهدی، کریم، *آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۴. مدرس زنوزی، آقا علی، *بدایع الحکم*، مقدمه و تنظیم احمد واعظی، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۶.
۲۵. والاس، مارتین، *نظریه‌های روایت*، ترجمه محمد شهبان، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۲.
۲۶. ورنر، شارل، *سیرحکمت در یونان*، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران، انتشارات زوار، بی‌تا.
۲۷. هایدگر، مارتین، *هستی و زمان*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۹.
۲۸. هگل، *تاریخ فلسفه*، ترجمه زیبا جبلی، تهران، انتشارات شفیعی، ج ۱، ۱۳۸۷.
۲۹. یاسپرس، کارل، *کوره راه خرد*، ترجمه مهید ایرانی‌طلب، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۸.

منابع انگلیسی:

1. Dauenhaur, Bernard P., *At the Nexus of Philosophy and History*, University of Georgia Press, Jan 1, 2011.
2. Mises, Ludwig von, *History and History of Philosophy*, London, 2010.

